

هفت پیاله غضب خدا

¹ و آوازی بلند شنیدم که از میان قدس به آن هفت فرشته می‌گوید که: بروید، هفت پیاله غضب خدا را بر زمین بریزید. ² و اولی رفته، پیاله خود را بر زمین ریخت و دمل زشت و بد بر مردمانی که نشان وحش دارند و صورت او را می‌پرستند، بیرون آمد.

³ و دومین پیاله خود را به دریا ریخت که آن به خون مثل خون مرده مبدل گشت و هر نفس زنده‌از چیزهایی که در دریا بود بمرد.

⁴ و سومین پیاله خود را در نهرها و چشمه‌های آب ریخت و خون شد. ⁵ و فرشته آنها را شنیدم که می‌گوید: عادلای تو که هستی و بودی، ای قدوس، زیرا که چنین حکم کردی، ⁶ چونکه خون مقدسین و انبیا را ریختند و بدیشان خون دادی که بنوشند زیرا که مستحقند. ⁷ و شنیدم که مذب می‌گوید: ای خداوند، خدای قادر مطلق، داورهای تو حق و عدل است.

⁸ و چهارمین پیاله خود را بر آفتاب ریخت؛ و به آن داده شد که مردم را به آتش بسوزاند. ⁹ و مردم به حرارت شدید سوخته شدند و به اسم آن خدا که بر این بلاها قدرت دارد، کفر گفتند و توبه نکردند تا او را تمجید نمایند.

¹⁰ و پنجمین پیاله خود را بر تخت وحش ریخت و مملکت او تاریک گشت و زبانهای خود را از درد می‌گزیدند، ¹¹ و به خدای آسمان به سبب دردها و دملهای خود کفر می‌گفتند و از اعمال خود توبه نکردند.

¹² و ششمین پیاله خود را بر نهر عظیم، فرات، ریخت و آیش خشکید تا راه پادشاهانی که از مشرق آفتاب می‌آیند، مهیا شود. ¹³ و دیدم که از دهان اژدها و از دهان وحش و از دهان نبی کاذب، سه روح خبیث چون وزغها بیرون می‌آیند. ¹⁴ زیرا که آنها ارواح دیوها هستند که معجزات ظاهر می‌سازند و بر پادشاهان تمام ربع مسکون خروج می‌کنند تا ایشان را برای جنگ آن روز عظیم خدای قادر مطلق فراهم آورند. ¹⁵ اینک، چون دزد می‌آیم! خوشبحال کسی که بیدار شده، رخت خود را نگاه دارد، مبادا عریان راه رود و رسوایی او را ببینند. ¹⁶ و ایشان را به موضعی که آن را در عبرانی حارمجدون می‌خوانند، فراهم آوردند.

¹⁷ و هفتمین، پیاله خود را بر هوا ریخت و آوازی بلند از میان قدس آسمان از تخت بدر آمده، گفت که: تمام

سکب جامات غضب الله علی الارض

¹ وَ سَمِعْتُ صَوْتًا عَظِيمًا مِنَ الْهَيْكَلِ قَائِلًا لِلْسَّبْعَةِ الْمَلَائِكَةِ: امضُوا واسْكُبُوا جَامَاتِ غَضَبِ اللَّهِ عَلَى الْأَرْضِ. فَمَضَى الْأَوَّلُ وَ سَكَبَ جَامَهُ عَلَى الْأَرْضِ، فَحَدَّثَتْ دَمَائِلُ خَبِيثَةٍ وَرَدَّتُهُ عَلَى النَّاسِ الَّذِينَ يَهُمُ سِمَةُ الْوَحْشِ وَالَّذِينَ يَسْجُدُونَ لِصُورَتِهِ.

³ ثُمَّ سَكَبَ الْمَلَكُ الثَّانِي جَامَهُ عَلَى الْبَحْرِ، فَصَارَ دَمًا كَدَمِ مَيِّتٍ وَ كُلُّ نَفْسٍ حَيَّةٍ مَاتَتْ فِي الْبَحْرِ. ثُمَّ سَكَبَ الْمَلَكُ الثَّلَاثُ جَامَهُ عَلَى الْأَنْهَارِ وَ عَلَى بَنَاتِيعِ الْمِيَاهِ، فَصَارَتْ دَمًا. ⁵ وَ سَمِعْتُ مَلَكَ الْمِيَاهِ يَقُولُ: عَادِلُ أَنْتَ، أَيُّهَا الْكَائِنُ وَالَّذِي كَانَ وَالَّذِي يَكُونُ، لِأَنَّكَ حَكَمْتَ هَكَذَا، لِأَنَّهُمْ سَفَكُوا دَمَ قَدِيسِينَ وَأَنْبِيَاءَ، فَأَعْطَيْتَهُمْ دَمًا لِيَشْرَبُوا لِأَنَّهُمْ مُسْتَحِقُّونَ. ⁷ وَ سَمِعْتُ آخَرَ مِنَ الْمَذْبُوحِ قَائِلًا: نَعَمْ، أَيُّهَا الرَّبُّ إِلَهُ الْقَادِرِ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ، حَقٌّ وَ عَادِلُهُ هِيَ أَحْكَامُكَ.

⁸ ثُمَّ سَكَبَ الْمَلَكُ الرَّابِعُ جَامَهُ عَلَى الشَّمْسِ، فَأُطِيتَ أَنْ تُحْرِقَ النَّاسَ بِتَارٍ. فَاخْتَرَقَ النَّاسُ اخْتِرَاقًا عَظِيمًا وَ حَذَفُوا عَلَى اسْمِ اللَّهِ الَّذِي لَهُ سُلْطَانٌ عَلَى هَذِهِ الصَّرَبَاتِ وَلَمْ يَتُوبُوا لِيُعْطُوهُ مَجْدًا.

¹⁰ ثُمَّ سَكَبَ الْمَلَكُ الْخَامِسُ جَامَهُ عَلَى عَرْشِ الْوَحْشِ، فَصَارَتْ مَمْلَكَتُهُ مُطْلِمَةً وَ كَانُوا يَعْصُونَ عَلَى أَلْسِنَتِهِمْ مِنَ الْوَجَعِ، ¹¹ وَ حَذَفُوا عَلَى إِلِهِ السَّمَاءِ مِنْ أَوْجَاعِهِمْ وَ مِنْ قُرُوجِهِمْ وَلَمْ يَتُوبُوا عَنْ أَعْمَالِهِمْ.

¹² ثُمَّ سَكَبَ الْمَلَكُ السَّادِسُ جَامَهُ عَلَى النَّهْرِ الْكَبِيرِ، الْفُرَاتِ، فَتَشَفَّ مَآؤُهُ لِكَيْ يُعَدَّ طَرِيقَ الْمُلُوكِ الَّذِينَ مِنْ مَشْرِقِ الشَّمْسِ. ¹³ وَ رَأَيْتُ مِنْ قِمِ الثَّنِينِ وَ مِنْ قِمِ الْوَحْشِ وَ مِنْ قِمِ النَّبِيِّ الْكَذَّابِ ثَلَاثَةَ أَزْوَاجٍ نَجِسَةٍ شَبَهَ صَقَادِعَ، فَإِنَّهُمْ أَزْوَاجُ شَيْطَانٍ صَانِعَةُ آيَاتٍ، تَحْرُجُ عَلَى مُلُوكِ الْعَالَمِ وَ كُلِّ الْمَسْكُونَةِ لِتَجْمَعَهُمْ لِقِتَالِ ذَلِكَ الْيَوْمِ الْعَظِيمِ، يَوْمَ اللَّهِ الْقَادِرِ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ. ¹⁵ هَا أَنَا آتِي كَلِصًّا، طُوبَى لِمَنْ يَسْهَرُ وَ يَحْفَظُ ثِيَابَهُ لِنَلَّا يَمْسِيهِ غُرْبَانًا فَيَرَوْا غُرْبَتَهُ. ¹⁶ فَجَمَعَهُمْ إِلَى الْمَوْضِعِ الَّذِي بُدِعَ بِالْعِبْرَانِيَّةِ هَرْمَجْدُونِ.

¹⁷ ثُمَّ سَكَبَ الْمَلَكُ السَّابِعُ جَامَهُ عَلَى الْهَوَاءِ، فَخَرَجَ صَوْتُ عَظِيمٍ مِنْ هَيْكَلِ السَّمَاءِ مِنَ الْعَرْشِ قَائِلًا: قَدْ تَمَّ. فَحَدَّثَتْ أَصْوَاتٌ وَرُغُودٌ وَ بُرُوقٌ، وَ حَدَّثَتْ زَلَزَلَةٌ عَظِيمَةٌ لَمْ يَحْدُثْ مِثْلُهَا مُنْذُ صَارَ النَّاسُ عَلَى الْأَرْضِ زَلَزَلَةٌ يَمْقَدَارُهَا عَظِيمَةٌ هَكَذَا. ¹⁹ وَ صَارَتْ الْمَدِينَةُ

الْعَظِيمَةُ ثَلَاثَةَ أَفْسَامٍ، وَمُدُنُ الْأُمَمِ سَقَطَتْ، وَبَابِلُ
الْعَظِيمَةُ دُكِرَتْ أَمَامَ اللَّهِ لِيُعْطِيَهَا كَأْسَ خَمْرِ سَخَطِ
عَصِيهِ، ²⁰ وَكُلُّ جَزِيرَةٍ هَرَبَتْ وَجِبَالٌ لَمْ تَوْجَدْ. ²¹ وَبَرَدُ
عَظِيمٍ، تَحُوْ ثِقَلٍ وَزَنَةٍ، تَزَلُّ مِنَ السَّمَاءِ عَلَى النَّاسِ،
فَجَذَفَ النَّاسُ عَلَى اللَّهِ مِنْ صَرْبَةِ الْبَرَدِ لِأَنَّ صَرْبَتَهُ
عَظِيمَةٌ جِدًّا.

شد! ¹⁸ و برقها و صداها و رعدھا حادث گردید و
زلزلهای عظیم شد آن چنانکه از حین آفرینش انسان
بر زمین زلزلهای به این شدّت و عظمت نشده بود. ¹⁹ و
شهر بزرگ به سه قسم منقسم گشت و بلدان امّتھا
خراب شد و بابل بزرگ در حضور خدا به یاد آمد تا
پیا له خمر غضبالود خشم خود را بدو دهد. ²⁰ و هر
جزیره گریخت و کوهها نایاب گشت، ²¹ و تگرگ بزرگ
که گویا به وزن یک من بود، از آسمان بر مردم بارید و
مردم به سبب صدمه تگرگ، خدا را کفر گفتند زیرا که
صدمه اش بی نهایت سخت بود.